تحلیل

محمدحسن صادق‌پور

مأموریت ویژه برای رویش‌های جوان انقلاب

در سالگرد ۴۰سالگی انقلاب اسلامی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای اقدام به صدور «بیانیه گام دوم» انقلاب اسلامی کردند که در واقع یک اعلام موضع درباره «هست‌ها» و «بایدها»ی انقلاب است. این بیانیه تفصیلی را می‌توان از ابعاد گوناگون مورد تحلیل قرار داد و سخن‌های فراوانی پیرامون آن گفت. گرچه به علت ویژگی مهم این بیانیه یعنی «شفافیت» آن که در ادامه مطلب مورد اشاره قرار خواهد گرفت، چندان نیز نیاز به تحلیل و تفسیر ندارد و بیشتر راهنمای عملی برای کسانی است که تلاش در تحقق این گام مهم در مسیر انقلاب دارند. لکن طی یادداشت‌هایی در صفحه اندیشه، می‌کوشیم با پرهیز از اطناب با ارائه یک دسته‌بندی موضوعی و تحلیلی از این بیانیه مهم، جایگاه و اهمیت آن را در کلان گفتمان انقلاب اسلامی و مدیریت نظام جمهوری اسلامی مورد بحث قرار دهیم.

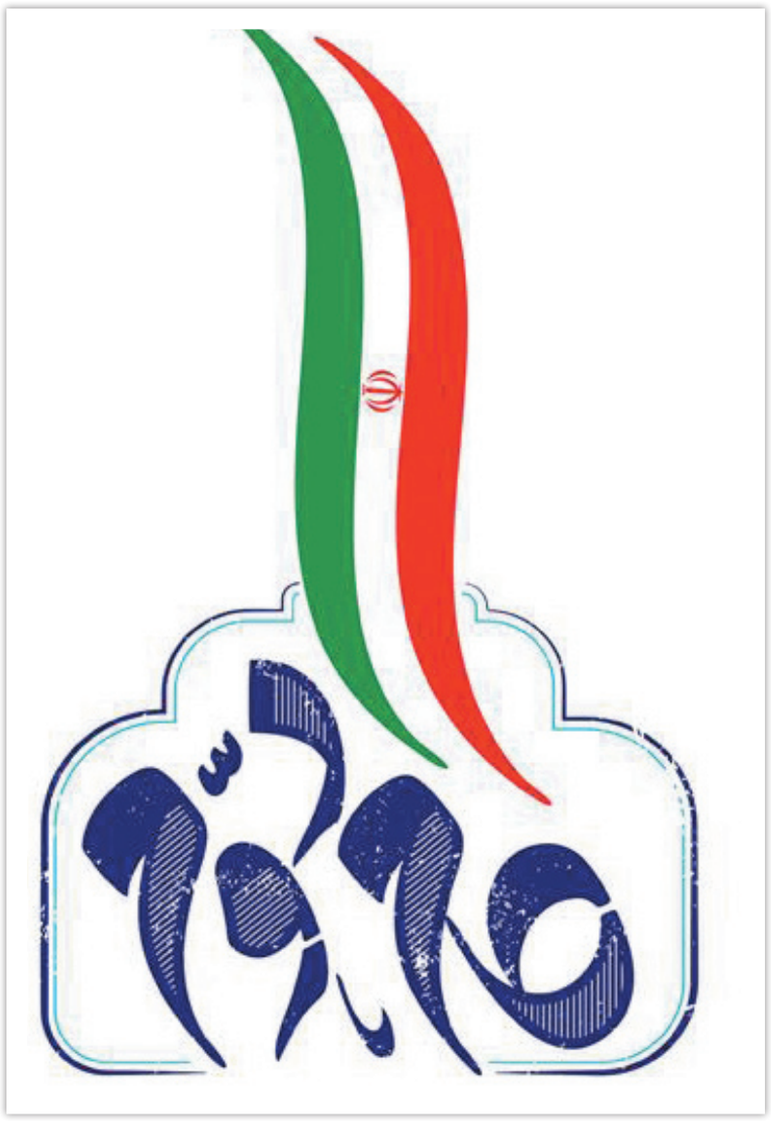

چرا بیانیه؟

تا به امروز سیاست‌های کلان رهبر انقلاب اسلامی در قالب اسنادی چون «چشم‌انداز»، «سیاست‌های کلی»، «نقشه راه» و حتی «نامه سرگشاده» از ناحیه ایشان صادر شده است اما این نخستین بار است که رهبر انقلاب پیام خود را در قالب یک «بیانیه» ابراز می‌دارند.

به منظور درک بهتر ماهیت این پیام، بایستی اهمیت و جایگاه بیانیه را در قالب سیاستگذاری و علم مدیریت مورد بررسی قرار داد.

نخست باید این نکته را متذکر شد که بیانیه مذکور صرفاً مطابق با تعریف رایج بیانیه (استیتمنت) در ادبیات سیاسی نیست بلکه در واقع تلفیقی از ادبیات دیپلماسی (در سطح عمومی) با مفاهیم مترقی مدیریتی است و تا حدودی نزدیک به «بیانیه مأموریت» است که در سازمان‌ها می‌توان مشابه آن را به عنوان یک ابزار جهت‌دهنده رفتار و فرهنگ مشاهده کرد.

بیانیه مأموریت در واقع سندی است مدون که اهداف و فلسفه منحصر به فرد یک سازمان – جامعه- را به تصویر می‌کشد و می‌خواهد به این پرسش پاسخ دهد که علت وجودی یک سازمان یا تشکیلات چیست؟ اهدافش چیست؟ و می‌خواهد به چه چیزی برسد؟ همین سؤالات کلیدی دقیقاً مفاهیمی است که بیانیه گام دوم رهبری در تلاش است به آنها در خصوص «انقلاب اسلامی» پاسخ دهد. یک بیانیه شامل «ارزش‌ها»، «اهداف» و «مزیت رقابتی» یک سازمان- جامعه- است. شاید نزدیک‌ترین سند سال‌های اخیر از حیث قرابت در مفاد، الگوی پیشرفت اسلامی-ایرانی باشد که چند ماه پیش به صورت رسمی از سوی ایشان منتشر شد و به ترسیم آینده ۵۰ ساله انقلاب اسلامی پرداخت.

بیانیه همانگونه که اشاره شد، علاوه بر اهداف و ارزش‌ها، دارای عباراتی است که توسط آن، تمایز ماهیت سیستم با دیگر سیستم‌های مشابه قابل ادراک باشد. مقایسه صورت گرفته از وضعیت ۴۰ سالگی انقلاب اسلامی با تمامی حرکت‌های مشابه و رشد و بالندگی آن پس از ۴۰ دهه و اتکا به نیروی جوان خود در آستانه ورود به دهه پنجم، همان مزیت رقابتی است که این بیانیه بر آن پای فشرده است.

نکته مهم دیگر در خصوص «بیانیه» مقام صادرکننده آن است. معمولاً برای صدور بیانیه، الزاماً مدیر (به معنی بالاترین فرد از حیث قدرت اعمال اختیار) نیست که به صدور بیانیه مأموریت می‌پردازد بلکه این «رهبر» سیستم است که با توجه به جایگاه، نفوذ و بینش خود پیرامون مسائل به تشخیص اهم اهداف و ترسیم آن با توجه به داشته‌ها و انطباق این دو با یکدیگر با نگاهی ماکروسکوپیک، خوش‌بینانه و آرمانی همچنین سرشار از اعتماد به اعضای مجموعه می‌پردازد. بیانیه گام دوم انقلاب نیز نه توسط بالاترین مقام اجرایی کشور بلکه توسط رهبری انقلاب تنظیم و منتشر شده است که هر سه عنصر بینش فراسیستمی، آرمانگرایی و نفوذ را در دل خود دارد.

دست آخر اینکه چنانچه در مفاهیم مدیریتی اشاره شده است، بیانیه باید به عنوان یک سند جامع به عنوان چارچوبی عمل کند که بتوان بدان وسیله فعالیت‌های کنونی و آینده را ارزیابی کرد و آنقدر واضح و آشکار باشد تا همه اعضای سازمان آن را درک کنند. متن بیانیه منتشر شده از جانب رهبر انقلاب نیز – برخلاف برخی سیاست‌های کلان ابلاغی از ناحیه ایشان که نیازمند تفسیر و تحلیل است- فاقد هرگونه پیچیدگی ساختاری و معنایی است؛ گویی به گونه‌ای نگاشته شده که پیر و جوان امت بتوانند به آسانی مخاطب این پیام بوده و آن را درک کنند.

مخاطب اصلی بیانیه رهبری

همانطور که اشاره شد بیانیه گام دوم در وهله اول یک مخاطب عام دارد که ملت ایران به طور کلی است و اما یک قشر خاص نیز به صورت ویژه مخاطب بیانیه قرار گرفته‌اند؛ جوانان. در بیانیه گام دوم مخاطب اصلی سخنان نه دولتمردان هستند، نه انقلابیون سابق، نه مدیران فعلی، نه حتی سرداران نظامی. در این بیانیه به جز استثنائاتی از هیچ نهاد و ساختاری به عنوان مقام مسئول در تحقق انتظارات سخن به میان نیامده است بلکه این نهادها از نظر رهبر انقلاب زمانی می‌توانند منشأ اثر قرار گیرند که در تصدی جوان مؤمن انقلابی قرار گیرند: «راه طی شده فقط قطعه‌ای از مسیر افتخارآمیز به سوی آرمان‌های بلند نظام جمهوری اسلامی است. دنباله این مسیر که به گمان زیاد، به دشواری گذشته‌ها نیست، باید با همّت و هشیاری و سرعت عمل و ابتکار شما جوانان طی شود. مدیران جوان، کارگزاران جوان، اندیشمندان جوان، فعّالان جوان، در همه میدان‌های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و بین‌المللی و نیز در عرصه‌های دین و اخلاق و معنویت و عدالت، باید شانه‌های خود را زیر بار مسئولیت ببرند، از تجربه‌ها و عبرت‌های گذشته بهره گیرند، نگاه انقلابی و روحیه انقلابی و عمل جهادی را به کار ببندند و ایران عزیز را الگوی کامل نظام پیشرفته اسلامی بسازند.»

طلاب و دانش‌آموختگان جوان دانشگاه‌ها، به واقع نقطه ثقل این بیانیه و مهم‌ترین نقطه اتکای رهبری برای تحقق امیدهای روشن چله دوم انقلاب هستند. چه بسا اگر تا پیش از این مخاطب عمده ابلاغ‌های کلان رهبر انقلاب در قالب سیاستگذاری‌ها، مسئولان کنونی جامعه بوده است؛ گویی در این واپسین پیام رهبر انقلاب با انقطاع از آنها چشم امید به فرزندان آتش به اختیار خود دوخته است: «این سخنان در قالب سیاست‌ها و قوانین، بارها تکرار شده است ولی برای اجرای شایسته آن، چشم امید به شما جوان‌هاست؛ و اگر زمام اداره بخش‌های گوناگون کشور به جوانان مؤمن و انقلابی و دانا و کاردان که بحمدالله کم نیستند سپرده شود، این امید برآورده خواهد شد؛ ان‌شاءالله.»

ویژگی‌های کلیدی بیانیه گام دوم

۱- جامعیت: این بیانیه را می‌توان یکی از کامل‌ترین اسناد انقلاب اسلامی در ترسیم گذشته و نقشه راه آینده دانست. مجموعه‌ای که در آن هم نگاه تاریخی حاکم است، هم وضع موجود مورد بررسی قرار داده شده است و هم دورنمای مطلوب انقلاب با نشان دادن چشم‌انداز و راهکار نیل به آن به تصویر کشیده شده است. مطالب مذکور در بیانیه پیشتر نیز به صورت مجزا در بیانات شفاهی و مکتوب مورد اشاره قرار گرفته است؛ لکن تجمیع آنان در یک بیانیه با سیر معین موضوعی است که شاید نمونه آن را تنها بتوان در وصیت نامه الهی سیاسی امام خمینی(ره) مشاهده کرد. به عبارتی اگرچه فرازهایی از این بیانیه پیش از این، در بیانات معظم‌له مسبوق به سابقه است، لیکن چنین مجموعه مدون، جامع و یکدستی برای اولین بار است که منتشر شده است.

> **آماده شدن جوانان انقلابی همچون گرم کردن بازیکنانی در گوشه زمین که آماده جایگزینی با بازیکنان خسته در میدان هستند؛ نیازی است به شدت فوری که در صورت بی‌توجهی همان آسیب‌های چله اول را نیز در چله دوم انقلاب تکرار نموده و فرایند حرکت انقلاب را با اختلال مواجه می‌سازد**

۲- واقع بینی: گرچه بیانیه ارزش‌ها و مأموریت سازمان (یا جامعه) باید به صورت محکم و قاطع به ذکر آرمان‌ها و ارزش‌های حاکم بر فضای آن جامعه بپردازد اما نباید ابتنای خود را بر آن بگذارد که تمام مسیر طی شده تا کنون فاقد اشکال و بی‌نیاز از آسیب‌شناسی است. اینکه یک نظام انعطاف‌پذیر باشد و متناسب با شرایط بتواند تحولات بیرونی خود را تنظیم بکند، خطاها را متوجه بشود و فعال باشد، موضوع مهمی است. یکی از آسیب‌هایی که مورد توجه سیستم است، این است که انعطاف‌پذیری در برابر پدیده‌های بیرونی کم است و آمادگی لازم را ندارد. لازم است جوانان در این رابطه آمادگی‌های لازم را کسب کنند و در برابر شرایط منفعل نباشند. تأکید رهبر انقلاب در این بیانیه نشان از واقع‌بینی ایشان دارد: «اینجانب به جوانان عزیزی که آینده کشور، چشم انتظار آنهاست صریحاً می‌گویم آنچه تا کنون شده با آنچه باید می‌شده و بشود، دارای فاصله‌ای ژرف است.» اما این فاصله هیچ‌گاه به ناامیدی تبدیل نمی‌شود: «اینجانب همواره از امید کاذب و فریبنده دوری جسته‌ام، امّا خود و همه را از نومیدی بیجا و ترس کاذب نیز بر حذر داشته‌ام و برحذر می‌دارم.»

۳- سه‌گانه تمدن‌ساز: جایگاه این بیانیه در مسیر حرکت انقلاب اسلامی مسئله حائز اهمیت دیگری است که باید بررسی شود.

در این بیانیه به سه مرحله خودسازی، جامعه‌سازی و تمدن‌سازی به عنوان مراحل سه‌گانه‌ای اشاره شده است که انقلاب در حال پیمایش آن است.

موضوع «خودسازی» برای نخستین بار و فراتر از مراحل پنجگانه فرایند انقلاب که پیشتر توسط رهبر معظم انقلاب ترسیم شده بود، به عنوان بعد فردی و لازمه حرکت به سوی تمدن‌سازی مورد توجه قرار گرفته است: «انقلاب پرشکوه ملّت ایران که بزرگ‌ترین و مردمی‌ترین انقلاب عصر جدید است، تنها انقلابی است که یک چلّه پرافتخار را بدون خیانت به آرمان‌هایش پشت سر نهاده و در برابر همه وسوسه‌هایی که غیر قابل مقاومت به نظر می‌رسیدند، از کرامت خود و اصالت شعارهایش صیانت کرده و اینک وارد دوّمین مرحله خودسازی و جامعه‌پردازی و تمدّن‌سازی شده است.»

تأکید رهبر انقلاب بر مسئله خودسازی با توجه به متن بیانیه از این بابت مهم است که اکنون در مسیر دولت‌سازی و فراهم شدن مقدمات جامعه‌سازی اسلامی به سر می‌بریم. در این مقطع زمانی ساخت دولت اسلامی و انقلابی نیازمند مدیرانی انقلابی است که به تأکید رهبری «جوان» بودن از جمله ویژگی‌های اخص آنان است. جوان مؤمن انقلابی در چله دوم انقلاب به رغم سال‌های قبل از آن اکنون صرفاً در جایگاه آرمانخواهی و مطالبه‌گری از مسئولان قرار ندارد بلکه رفته رفته خود را به عنوان یکی از مسئولان همین نظام می‌بیند. در چنین تغییر فاز و تجدید نسل مهمی اهمیت خودسازی جوانان به شدت احساس می‌شود. گویا آسیب‌شناسی ۴۰ سال اخیر به رهبری اثبات نموده عدم تمرکز و استمرار بر خودسازی نتیجه‌ای جز گرفتاری انقلابیون پیشین به آفاتی چون غرور، آسایش‌طلبی، رفاه‌زدگی، استحاله فکری و در نتیجه فاصله گرفتن از آرمان‌ها در فرایندی بطئی و تدریجی به همراه نداشته است. پس آماده شدن جوانان انقلابی همچون گرم نمودن بازیکنانی در گوشه زمین که آماده جایگزینی با بازیکنان خسته در میدان هستند؛ نیازی است به شدت فوری که در صورت بی‌توجهی همان آسیب‌های چله اول را نیز در چله دوم انقلاب تکرار نموده و فرایند حرکت انقلاب را با اختلال مواجه می‌سازد. پس از تأکید بر مرحله خودسازی، فرایند دولت‌سازی باید مورد توجه قرار گیرد به گونه‌ای که پس از گذشت چهار دهه پیش رو، بتوان گفت انقلاب اسلامی پس از مرحله انقلاب و نظام‌سازی، اکنون دارای دولت اسلامی است. سرعت رهبر انقلاب در توصیف چله پیش رو از این هم فراتر رفته و حتی به لزوم حرکت پیش‌رونده در مسیر جامعه‌سازی و تمدن‌سازی اسلامی اشاره می‌کنند.

> **بیانیه گام دوم صرفاً مطابق با تعریف رایج بیانیه (استیتمنت) در ادبیات سیاسی نیست بلکه در واقع تلفیقی از ادبیات دیپلماسی (در سطح عمومی) با مفاهیم مترقی مدیریتی است و تا حدودی نزدیک به «بیانیه مأموریت» است که در سازمان‌ها می‌توان مشابه آن را به عنوان یک ابزار جهت‌دهنده رفتار و فرهنگ مشاهده کرد**

تصریح به جهانی بودن فرایند گام دوم مسئله مهمی است که نسل جدید باید خود را برای زمینه‌سازی آن همگام با گام‌های دیگر آماده کند. مخصوصاً اینکه این توسعه تمدنی موازی است با آنچه رهبر فرزانه انقلاب از آن تعبیر به «احتضار امریکا به عنوان ابرقدرت غرب» کرده است. این پیش‌بینی در صورت صحت جهان را با خلأ ایدئولوژیک و گسست اندیشه لیبرال دموکراسی مقارن می‌سازد که بهترین فرصت برای نمایش کارآمدی اندیشه اسلامی به عنوان تفکر جایگزین و قابل جهانی شدن است.

۴- نگرش فرایندی: از محتوای بیانیه مذکور و نیز مستند به سایر اسناد و اقوال ساطعه از ناحیه ایشان، می‌توان نوعی نگرش فرایندی در تحلیل ایشان پیرامون انقلاب را مشاهده نمود. اگر به مسیر طی شده انقلاب اسلامی همچون یک فرایند نگریسته نشود، احتمال یأس و ناامیدی از نتایج آن ممکن است قابل ادراک باشد، چراکه نگاه پروژه‌محور به جای پروسه‌محور به فرایند انقلاب مستقیماً به مقایسه اکنونِ انقلاب و شاید قیاس مع‌الفارق آن با کلیات پیشرفت مادی سایر جوامع غربی و ساختار و تکنولوژی برآمده از آن مبادرت می‌کند که به ضعف تحلیل و محاسبه منتج می‌شود. انقلاب اسلامی یک فرایند است. فرایندی که به قول رهبری در این بیانیه ۴۰سال پیش «از هیچ و صفر» شروع شده و هیچ پشتوانه تجربه شده ایدئولوژیکی تا قبل از آن وجود نداشته است: «انقلاب اسلامی و نظام برخاسته از آن، از نقطه صفر آغاز شد. اوّلاً همه چیز علیه ما بود، چه رژیم فاسد طاغوت و چه دولت امریکا و برخی دیگر از دولت‌های غربی و چه وضع به شدت نابسامان داخلی و عقب‌افتادگی شرم‌آور در علم و فنّاوری و سیاست و معنویت و هر فضیلت دیگر. ثانیاً هیچ تجربه پیشینی و راه طی شده‌ای در برابر ما وجود نداشت... انقلابیون اسلامی بدون سرمشق و تجربه آغاز کردند و ترکیب جمهوریت و اسلامیت و ابزارهای تشکیل و پیشرفت آن، جز با هدایت الهی و قلب نورانی و اندیشه بزرگ امام خمینی به دست نیامد و این نخستین درخشش انقلاب بود.»

با این وجود از همان بدو شکل‌گیری توانسته نظم رایج دوقطبی را بر هم زده و خود را به عنوان قطبی جدید در عرصه حاکمیت جهانی رسمیت ببخشد. به حرکات و جنبش‌های متعددی در سراسر جهان امیدبخشی و الگودهی نموده و پس از فروپاشی هژمونی ایدئولوژی مارکسیستی دو قطبی بنیادین «اسلام- استکبار» را شکل‌دهی نماید. نفس این امر فرایندی به غایت دشوار و پیچیده بوده که حتی شاید با سایر نتایج مادی و دستاوردهای فیزیکی انقلاب قابل مقایسه نباشد. کاری که هیچ یک از تفکرات توسعه محور و صاحب ادعا نتوانسته‌اند از پس این کار برآیند. سیاستمداری که نگاه فرآیندی دارد در مدیریت تدوین برنامه‌ها و راهبردهای اقتصادی نه عجول است و نه ناامید. عجول نیست چراکه می‌داند یک شبه نمی‌توان ره ۱۰۰ساله رفت و ناامید نیست چراکه می‌داند این راه طی شدنی است. این است که از برداشتن گام‌های کوچک به‌سوی هدف غفلت نمی‌کند و اساساً هیچ قدمی را کوچک نمی‌شمارد، بلکه ضروری‌اش می‌داند و آن را استوار برمی‌دارد.

صراط

شعارهای انقلاب هرگز بی‌مصرف نمی‌شوند

برای همه چیز می‌توان طول عمر مفید و تاریخ مصرف فرض کرد، اما شعارهای جهانی این انقلاب دینی از این قاعده مستثنی است؛ آنها هرگز بی‌مصرف و بی‌فایده نخواهند شد، زیرا فطرت بشر در همه عصرها با آن سرشته است. آزادی، اخلاق، معنویت، عدالت، استقلال، عزّت، عقلانیت، برادری، هیچ یک به یک نسل و یک جامعه مربوط نیست تا در دوره‌ای بدرخشد و در دوره‌ای دیگر افول کند. هرگز نمی‌توان مردمی را تصور کرد که از این چشم‌اندازهای مبارک دلزده شوند. هرگاه دلزدگی پیش آمده، از روی گردانی مسئولان از این ارزش‌های دینی بوده است و نه از پایبندی به آنها و کوشش برای تحقّق آنها. انقلاب اسلامی همچون پدیده‌ای زنده و با اراده، همواره دارای انعطاف و آماده تصحیح خطاهای خویش است، اما تجدیدنظرپذیر و اهل انفعال نیست. به نقدها حساسیت مثبت نشان می‌دهد و آن را نعمت خدا و هشدار به صاحبان حرف‌های بی‌عمل می‌شمارد، اما به هیچ بهانه‌ای از ارزش‌هایش که بحمدالله با ایمان دینی مردم آمیخته است، فاصله نمی‌گیرد. انقلاب اسلامی پس از نظام‌سازی، به رکود و خموشی دچار نشده و نمی‌شود و میان جوشش انقلابی و نظم سیاسی و اجتماعی تضاد و ناسازگاری نمی‌بیند، بلکه از نظریه نظام انقلابی تا ابد دفاع می‌کند.

بخشی از بیانیه گام دوم آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله) به مناسبت ۴۰سالگی انقلاب

دیدگاه

نسبت تاریخ و سیاست؛ خادم و مخدوم

موسی نجفی*

رئیس‌جمهور در اثنای انتخابات گذشته خطاب به رقیب گفتند که بگذارید امام رضا (ع) برای همه مردم باشد! (یعنی مثلاً شخصیت‌های مقدس یا بزرگ را خرج انتخابات و جناح‌ها نکنید) من سخن ایشان را کمی بسط داده و از شخصیت‌های مقدس و الهی به رجال بزرگ و محترم تاریخی هم سرایت داده و به دولتمردان و لقب‌فروشان که در مطبوعات و امپراطوری تبلیغی دولت فراوانند توصیه می‌کنم حرمت شخصیت‌های تاریخی -ملی را هم نگه دارند و امثال امیرکبیر و دیگران را هم به آسانی در القاب، پیشکش این و آن نکنند، چراکه هنوز جوهر امثال برجام نخشکیده و تبعاتش معلوم نشده، عده‌ای متملق و چاپلوس برای خوش‌خدمتی به فلان وزیر یا صاحب قدرت از کیسه تاریخی ملت خرج کرده و لقب فروشی می‌نمایند و نمی‌دانند چند وقت دیگر که خدای ناکرده سست بودن فلان قرارداد و بهمان معاهده معلوم شود، به تبع آن اذهان ساده‌اندیش خواهند گفت لابد آن بزرگان تاریخی هم مثل حضرات اینگونه عمل کرده‌اند! این طرف قضیه هم استفاده از تاریخ نباید شتابزده و افراطی و کینه‌ورزانه باشد و مثلاً برجام را بدون طی کردن معقول زمان و معلوم نبودن کامل نتایج، با ترکمانچای و گلستان مقایسه کرد. این کار هم بدون مطالعه و تحقیق عمل درستی نیست و نوعی تطبیق غلط و شتابزده است.

شاید تعجب کنید نویسنده این سطور چندی قبل امام خمینی را با شاه اسماعیل صفوی مقایسه کردم. ممکن است دوستان بگویند این انتقاد و نقد به خودتان هم وارد است! در جواب باید بگویم پرونده امام راحل امروز بسته شده و افکار و عملکرد ایشان قابل قضاوت و ارزیابی می‌باشد و از طرفی به اجماع همه، امام خمینی یک نظام سلطنتی را سرنگون و نظام جدیدی را بنیانگذاری کرد. از این جهت نقش تاریخی ایشان (و نه شخصیت اخلاقی، علمی و اجتماعی) با یک بنیانگذار بزرگ تاریخی دیگر مثل شاه اسماعیل صفوی قابل قیاس است. در ثانی مقایسه شخصیت‌های تاریخی غیرهمزمان یک مطلب است و تطبیق افراد در سمت وزارت و وکالت و سیاست که زنده‌اند، با افراد تاریخی خوشنام گذشته برای اقناع کردن سیاسی و پیروزی جناحی مطلب دیگری است.

باز در مورد استفاده از تاریخ بین گذشته و حال مواردی هست که نه به صورت «لقب‌فروشی غلوآمیز» بلکه برای بیان عبرت یا قانونمندی اجتماعی و سیاسی و نوعی فلسفه تاریخ استفاده می‌شود. نویسنده این سطور چندی قبل در مورد پدیده «نادر شاهی» به رؤسای جمهور سابق و اسبق و لابد فعلی و آینده هشدار دادم و گفتم با استفاده از زندگی توأمان حماسه‌آمیز و فاجعه‌بار نادرشاه افشار، مواظب باشید محبوبیت و حماسه ملی اقبال و رأی مردم برای شما به ادبار و فاجعه ملی مبدل نشود!

در مورد دیگری موفقیت‌های سردار قاسم سلیمانی علیه داعش در عراق و سوریه را با احساس غروری که سردار امام‌قلی‌خان در فتح هرمز علیه استعمار پرتغال انجام داده بود مقایسه و نتیجه‌گیری کردم که ظهور چنین سرداران موفقی در نتیجه وجود رهبران با لیاقت و بزرگ می‌باشد. بیان این مثال‌ها برای فهم قانونمندی در تاریخ ایران مطرح می‌شود و برای غلو و تملق یا برای لقب‌فروشی و فرصت‌طلبی نبوده بلکه صرفاً درس‌ها و عبرت‌های تاریخی است. لذا این مقدار تطبیق نه تنها مذموم نیست بلکه مصداق گذشته چراغ راه آینده می‌تواند تلقی گردد.

این مطلب را هم در نظر داشته باشیم، ما دو نگاه به تاریخ می‌توانیم داشته باشیم:

اول تاریخ را در خدمت سیاست قرار دادند و دوم از تاریخ برای سیاست درس آموختن؛ خواننده با بصیرت تفاوت و ارزش این دو زاویه دید را به خوبی می‌فهمد. البته ذکر این نکته مهم است که قضاوت و معدل تاریخی دادن به اشخاص، کار سهلی نیست که به سادگی بشود با پول و قدرت و تبلیغات آن را در خدمت سیاست روز درآورد؛ شاید هم بایستی گفت: تاریخ سختگیرتر از این حرف‌هاست.

و عبارت روشن‌تر: مرکب تاریخ به راکب سیاست خیلی سواری نمی‌دهد.

> **هنوز جوهر امثال برجام نخشکیده و تبعاتش معلوم نشده، عده‌ای متملق و چاپلوس برای خوش‌خدمتی به فلان وزیر یا صاحب قدرت از کیسه تاریخی ملت خرج کرده و لقب فروشی می‌نمایند و نمی‌دانند چند وقت دیگر که خدای ناکرده سست بودن فلان قرارداد و بهمان معاهده معلوم شود، به تبع آن اذهان ساده‌اندیش خواهند گفت لابد آن بزرگان تاریخی هم مثل حضرات اینگونه عمل کرده‌اند!**

*** نقل از کانال شخصی نگارنده**